

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده ادبیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی مقالات برگزیده نویسندگان متأخر ترک درباره مولوی

استاد راهنما

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور

دکتر محمدرضا نصیری

پژوهشگر

ناهیده کاظم‌زاده گنجی

تابستان ۱۳۹۳

صفحه ارزیابی

منت خدای را عزوجل

لازم می‌دانم از تمام کسانی که در طول این راه مرا همراهی و یاری کردند، صمیمانه قدردانی کنم.

از جناب دکتر ابوالقاسم رادفر که راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده گرفتند و دانش و صبر فراوانشان چراغ راه و قوت قلب من بود، سپاس فراوان دارم.
همواره قدردان جناب دکتر محمدرضا نصیری خواهم بود که وقت و زمان و مشاوره خود را هیچ زمان از من دریغ نداشتند و منابع تخصصی را در اختیارم گذاشتند.

چکیده

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف قرن هفتم، از بزرگ‌ترین شاعران و متفکران پارسی‌زبان است. نگاه خاص و تازه مولوی به مفاهیم عارفانه به ویژه عشق، از دلایل عمده‌ای است که سبب شده آثار وی مرزهای جغرافیایی را درنوردد و در سراسر جهان شیفتگانی را به خود جلب کند. اشعار غنایی مولوی نشان می‌دهد که چگونه از نظر او با دست دادن شور و وجد عرفانی، همه تفاوت‌های نژادی، دینی و عقیدتی نادیده گرفته می‌شود و چگونه می‌توان با عشق به مراتب بالای انسانی دست یافت؛ عشقی که مولوی آن را فراتر از مبادی شریعت می‌داند. محققان ایرانی به لحاظ اینکه اشعار و نوشته‌های مولوی به زبان فارسی است او را ایرانی می‌دانند، و محققان و نویسندگان ترک به سبب اینکه مولوی بخش زیادی از عمرش را در قونیه سپری کرده است، او و خاندانش را ترک می‌دانند و به همین دلیل تحقیقات و تألیفات فراوانی درباره آثار و اندیشه‌های مولوی داشته و دارند. تاکنون شروح بسیاری بر آثار مولوی به ویژه مثنوی معنوی نوشته شده است. با نگاهی به آثار پژوهشگران ترک زبان درباره زندگی‌نامه، آثار و آرای مولوی و مقایسه آن با آثاری که به زبان فارسی نوشته شده است به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی پی می‌بریم، به دلیل تغییر خط ترکی ارتباط بسیاری محققان ترک با آثار مولوی و مربوط به مولوی محدود و مقید به آموختن زبان فارسی شده است، آرای آنان در بسیاری حوزه‌ها بازگفت تحقیقات ایرانی است، اما در خصوص مولویه و بافت فرهنگی زمان مولوی بعضاً اطلاعات جالب توجهی به دست داده‌اند که حاصل مجاورت فرهنگی آنان است. مهم‌ترین مسئله مطرح در این میان، بحث ترک بودن مولاناست که علی‌رغم ادعای پان ترک‌ها محققان و مولوی‌پژوهان ترک در سطوح دانشگاهی آن را رد کرده و اشعار ترکی منسوب به مولوی را سروده شاعران متقدم و متأخر مولویه دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

مولوی، ترک، مثنوی، شرق‌شناسی، مولویه، سماع

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار
۳.....	فصل اول: کلیات
۳.....	بیان مسئله
۴.....	اهمیت و ضرورت پژوهش
۵.....	اهداف پژوهش
۵.....	سؤالات پژوهش
۵.....	فرضیه‌های پژوهش
۶.....	پیشینه پژوهش
۶.....	روش پژوهش
۸.....	فصل دوم: احوال و آثار مولوی
۸.....	زندگی‌نامه

صفحه	عنوان
۹.....	از بلخ تا قونیه
۱۲	دیدار با شمس
۱۴	حسام‌الدین چلبی
۱۵	منابع شناخت مولوی
۱۵	مثنوی‌های سلطان ولد
۱۶	رساله سپهسالار
۱۷	مناقب‌العارفین
۲۰	آثار مولوی
۲۰	۱. مثنوی
۲۲	نمونه‌هایی از مهم‌ترین شروح مثنوی
۲۵	۲. فیه ما فیه
۲۶	۳. مکتوبات
۲۶	۴. دیوان شمس
۲۹.....	فصل سوم: مولوی در حوزه‌های غیر فارسی زبان
۲۹	مقدمه
۳۱	مولانا در کشورهای انگلیسی‌زبان
۴۰	مولانا در آلمان و کشورهای آلمانی‌زبان
۴۵	مولانا در فرانسه

عنوان	صفحه
مولانا در روسیه (شوروی)	۴۷
مولانا در سایر کشورها	۴۹
مولانا در میان اعراب	۵۰
مولانا در شبه قاره	۵۰
فصل چهارم: فرهنگ و زبان ترکی و جایگاه مولوی	
مقدمه	۵۳
کشور ترکیه	۵۳
روابط ایران و ترکیه	۵۹
زبان ترکی	۶۰
زبان فارسی در ترکیه	۶۲
ادبیات ترکی	۶۴
شاعران ترک	۶۵
یونس امره	۶۵
عمادالدین نسیمی	۶۶
امیرعلیشیر نوایی	۶۷
فصل پنجم: طریقت مولویه	
ظهور مولویه	۷۶
طریقت مولویه پس از مولانا	۸۳

صفحه	عنوان
۸۴	دارالمثنوی
۸۵	اصول طریقت مولویه
۸۵	رقص سماع
۸۹	مراتب و رموز مراسم سماع
۸۹	مکان
۸۹	مدح پیامبر
۹۰	رقص
۹۱	نی
۹۱	دف
۹۲	ردای درویشان
۹۲	کلاه درویشان
۹۲	نماد الف و یک
۹۳	سماع ولد
۹۴	سلام درویشان
۹۵	فصل ششم: مولوی پژوهی در میان ترک زبانان
۹۵	مقدمه
۹۶	شروح ترکی مثنوی
۱۰۷	پان ترکیسم و ادعای ترک بودن مولانا

صفحه	عنوان
۱۱۵.....	ادعای ترک بودن مولوی
۱۲۴.....	نفوذ مولوی در هنر و ادبیات ترکی
۱۲۵.....	مولوی پژوهی در ترکیه (برجسته‌ترین آرای محققان ترک).....
۱۲۵.....	عبدالباقی گولپینارلی
۱۲۷.....	۱. خدمات مولوی به فرهنگ و زبان ترکی
۱۲۸.....	۲. اطلاعات در مورد مولویه
۱۳۰.....	۳. اشعار ترکی مولوی
۱۳۲.....	نتیجه گیری
۱۳۵.....	منابع و مآخذ

پیشگفتار

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یکی از پر آوازه‌ترین متفکران و عارفان جهان است که زبان شعر را برگزید تا اندیشه‌های خود را درباره ازل، ابد، جهان، انسان، مرگ، زندگی، زیبایی، عشق و خدا به صورت تعلیمی (در مثنوی) و به صورت عاطفی (در غزلیات) جاودانه سازد.

مولوی شاعر و عارفی است که تمامی شعرها و نوشته‌هایش به فارسی است و بسیار طبیعی می‌نماید که محققان و ادیبان ایرانی درباره آثار و احوال او تحقیق و تفحص کنند. اما نویسندگان و محققان ترک بیشتر از این جهت که مولانا را ترک می‌دانند، آثارش را بررسی می‌کنند.

به دلیل تغییرات عمده‌ای که در سده گذشته در ترکیه رخ داد، از جمله تغییر خط و سیاست‌های ملی ترکیه، مردم ترکیه از فرهنگ و ادب گذشتگان خود فاصله زیادی گرفتند. مولوی به غیر از سال‌های نخستین زندگی‌اش، همه عمرش را در قونیه سپری کرد، به هیچ زبانی به غیر از فارسی نه سخن گفت، نه شعر سرود و نه نامه‌ای نوشت و نه کتابی تصنیف کرد. از این رو برای بررسی آثارش یکی از ضرورت‌ها دانستن زبان فارسی است؛ آیا محققان ترک زبان فارسی را به خوبی می‌دانند و درک درستی از سروده‌های مولانا دارند تا به شرح آثارش بپردازند.

برای پاسخ به این سؤال مقالات علمی-پژوهشی متعددی را از استادان دانشگاه‌های ترکیه که در ده سال گذشته نوشته شده بود، مطالعه کردم. یکی از مشترکات این نوشته‌ها که به نظر جریانی هدفدار می‌آمد، نیامدن نامی از ایران، ترک بودن مولانا و خاندانش و زیستن خاندان مولانا در منطقه‌ای بود که از دیرباز دارای فرهنگ و آیین ترک بوده و حتی در نشان دادن مکان جغرافیایی بلخ اسم ازبکستان و

تاجیکستان و افغانستان برده می‌شود، مگر ایران. هرچند که از نظر هر انسان فرهیخته‌ای محدود کردن مولانا به مرزهای جغرافیایی کاری نابخردانه است، اما سعی در حفظ ستاره درخشانی همچون مولانا در آسمان ادب فارسی در باور جهانیان بر هر ایرانی‌ای فریضه است.

برای روشن شدن دیدگاه‌های محققان ترک درباره آثار و اندیشه‌های مولانا و اینکه معیار و ملاک آنان در تحقیقات دانشگاهی‌شان چیست، این پایان‌نامه در شش فصل تنظیم شده که در:

فصل اول کلیاتی همچون سؤالات، فرضیات، اهداف و... بیان شده است.

فصل دوم به احوال و آثار مولانا و زندگی‌نامه او اختصاص یافته است.

در *فصل سوم* به مولوی پژوهی در حوزه‌های غیر فارسی زبان اعم از غربی و عربی پرداخته شده است.

در *فصل چهارم* ضمن نگاهی اجمالی به کشور ترکیه و فرهنگ و زبان آن، روابط متقابل دو فرهنگ فارسی و ترکی بررسی شده است.

فصل پنجم به طریقت مولویه، چگونگی پیدایش و ادامه آن پس از مولوی و همچنین چگونگی برپایی مراسم رقص و سماع و آداب و نمادهای آن اختصاص داده شده است.

در *فصل آخر* هم ضمن ترجمه مقاله‌های برجسته محققان صاحب‌نام ترک، نظرها و نتایج حاصل از پژوهش‌های محققان فارسی و ترک مورد بررسی تطبیقی و تحلیل قرار گرفته است.

فصل اول

کلیات

بیان مسئله

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف قرن هفتم، کسی است که با اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، سخنان و اشعارش توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی که با القاب خداوندگار و مولانا در میان پارسی‌گویان و به نام «رومی» در میان اهالی مغرب زمین شهرت یافته، یکی از بزرگ‌ترین شاعران و متفکران پارسی‌زبان است.

محققان ایرانی به لحاظ اینکه اشعار و نوشته‌های مولوی همه به زبان فارسی است، او را از ایران

می‌دانند و محققان و نویسندگان ترک هم به این دلیل که مولوی غیر از سال‌های نخستین کودکی، تقریباً همه عمرش را در قونیه سپری کرده است، او و خاندانش را ترک می‌دانند و به همین دلیل تحقیقات و تألیفات فراوانی درباره آثار و اندیشه‌های مولوی داشته و دارند.

عمده پژوهش‌هایی که درباره مولوی صورت گرفته، اختصاص دارد به سال‌های زندگی وی، آرا و اندیشه‌ها، آثار منظوم و منثورش و در آخر تأثیراتی که مولوی بر شاعران و نویسندگان پس از خود داشته است. این موضوعات، موضوعاتی است که بیشترین بسامد را در میان پژوهش‌هایی دارد که محققان ایرانی و ترک انجام داده‌اند. اما با نگاهی به آثار پژوهشی انجام شده درمی‌یابیم که تفاوت‌هایی در میان دیدگاه‌های این دو گروه صاحبان رأی وجود دارد. با ترجمه و بررسی و تحلیل این آثار می‌توانیم به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در آن‌ها به طور دقیق پی ببریم. مقایسه این تفاوت‌ها و شباهت‌ها به منظور دستیابی به چشم‌اندازی علمی و جامع راجع به مولوی در راستای شناخت هرچه بیشتر و بهتر آثار و اندیشه‌های وی به نظر لازم و ضروری می‌نماید. (ر.ک. صدیق بهزادی، ۱۳۸۰: ۴۰ به بعد)

اهمیت و ضرورت پژوهش

برای روشن شدن دیدگاه‌های محققان ترک درباره مولانا (ملیت، آثار، اندیشه‌ها) و اینکه معیار و ملاک آنان در تحقیقات دانشگاهی‌شان چیست و تا چه حد تحت تأثیر نویسندگان ایرانی قرار گرفته‌اند؛ و همچنین پی بردن به تفاوت‌هایی که بین آرای نویسندگان دو کشور وجود دارد، پژوهش حاضر لازم و علمی به نظر می‌رسد.

اهداف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش دستیابی به نتایجی علمی و معتبر درباره شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که میان نویسندگان فارسی زبان و ترک زبان در مورد آراء، آثار و احوالات مولوی وجود دارد که موضوع بسیاری از مقالات و پژوهش‌های اخیر فارسی و ترکی بوده است.

سؤالات پژوهش

- دیدگاه صاحب نظران ترک درباره مولانا چیست؟
- منابع و مآخذی که نویسندگان ترک بیشتر در تحقیقاتشان استفاده می‌کنند چیست؟
- تفاوت اساسی بین دیدگاه نویسندگان و صاحب نظران ایرانی و ترک در چیست؟

فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای این فرضیات قرار دارد که:

۱. عمده تحقیقات نویسندگان ترک درباره مولانا بیشتر بر اساس نوشته‌های محققان ایرانی است.
۲. مولوی پژوهان ترک و ایرانی در موضوعاتی همچون سبک شناسی و تاریخ ادبیات از منابع مشترکی استفاده می‌کنند.

۳. محققان ترک نسبت به محققان ایرانی اشعار و اندیشه‌های مولوی را بیشتر با اندیشه‌ها و مکتب‌های فکری جدید بررسی می‌کنند.

۴. محققان ترک در پژوهش‌های خود درباره مولانا تحت تأثیر افکار ناسیونالیستی هستند.

پیشینه پژوهش

در این زمینه کارهای تحقیقی چندانی به صورت منسجم، دست کم در سطح دانشگاهی صورت نگرفته است.

روش پژوهش

روش این پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است. در هر بخش منابع معتبر فارسی و ترکی خواننده شده و یافته‌های پژوهشگران این حوزه مورد بررسی قرار گرفته و ضمن مطالعه آرای صاحب نظران حوزه مولوی‌پژوهی، داده‌ها طبق روش‌های تحلیل به ویژه تحلیل محتوا بررسی شده است.

پیکره این پایان نامه مشتمل بر پنج فصل است. در **فصل اول** کلیاتی مانند سؤالات، فرضیات، اهداف، پیشینه و روش پژوهش بیان شده است. **فصل دوم** به احوال و آثار مولوی اختصاص دارد، زندگینامه مولوی، اشخاص تأثیرگذار در زندگی او به ویژه دیدار مولوی با شمس، و تأثیرات این ملاقات بر آرا و آثارش در این فصل به اختصار بیان شده است. با توجه به اینکه مولوی جزء شاعران تأثیرگذاری است که در غرب نیز بسیار شناخته شده است، **فصل سوم** به مولوی‌پژوهی در

فصل اول: کلیات

حوزه‌های غیر فارسی زبان اعم از غربی و عربی اختصاص دارد. در **فصل چهارم** ضمن نگاهی اجمالی به کشور ترکیه و فرهنگ و زبان آن، روابط متقابل دو فرهنگ فارسی و ترکی بررسی شده است. **فصل پنجم** به طریقت مولویه، چگونگی پیدایش و ادامه آن پس از مولوی و همچنین چگونگی برپایی مراسم رقص سماع و آداب و نمادهای آن اختصاص دارد. در **فصل آخر** ضمن ترجمه آثار برجسته محققان صاحب نام ترک زبان، نظرها و نتایج حاصل از پژوهش‌های محققان فارسی و ترکی مورد بررسی تطبیقی و تحلیل قرار گرفته است.

فصل دوم

احوال و آثار مولوی

زندگی نامه

جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ ه.ق در شهر بلخ (از توابع خراسان قدیم) متولد شد، نیاکان او همه از مردم خراسان بودند. با اینکه عمرش در قونیه گذشت، همواره از خراسان به نیکی یاد می‌کرد و خراسانیان آن سامان را همشهری خطاب می‌کرد. پدرش، محمد بن حسین خطیبی، بهاء‌الدین ولد، ملقب به «سلطان‌العلماء» بود. بنا به گفته سلطان ولد در *ابتدا نامه*، شخص پیامبر (ص) لقب سلطان‌العلماء را در خوابی که همه عالمان بلخ در یک شب دیده‌اند

به وی عطا کرده است. او دانشمندی بزرگ و سخنوری ماهر بوده که در ناحیه و خاش در نزدیکی بلخ می‌زیسته و از خلال تنها اثر باز مانده از او که معارف بهاء ولد نام دارد، مشخص است که در اعتقادات کلامی به متأثریدیه و اشاعره نزدیک است. کتاب معارف بهاء ولد مجموعه‌ای از مسائل کلام و فقه و تصوف است که بخش عرفانی آن غلبه دارد، زبان شاعرانه و لطیف این کتاب نیز قابل توجه است. برخی مدعی شده‌اند که خانواده پدری بهاء‌الدین از احفاد ابوبکر بوده و همچنین گفته شده که زوجه بهاء‌الدین از خاندان خوارزمشاهیان بوده است. دلایل چندانی برای رد یا قبول چنین ادعایی وجود ندارد. اما آنچه مسلم است این است که پدر سلطان‌العلما که نامش حسین بن احمد خطیبی بوده نیز مردی دانشمند بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، مقدمه).

از بلخ تا قونیه

گمانه‌زنی‌های بسیاری در باب علت مهاجرت خاندان مولوی صورت گرفته است. در کتاب مناقب‌العارفین در حکایتی اشاره می‌شود که کدورت فخر رازی با بهاء‌الدین ولد از سال ۶۰۵ هجری آغاز شد و مدت یک سال این رنجیدگی ادامه یافت و چون امام فخر رازی در سال ۶۰۶ هجری از شهر بلخ مهاجرت کرده است، بنابراین نمی‌توان خبر دخالت فخر رازی را در دشمنی خوارزمشاه با بهاء‌الدین درست دانست. ظاهراً رنجش بهاء‌الدین از خوارزمشاه تا بدان حد که موجب مهاجرت وی از بلاد خوارزم و شهر بلخ شود، مبتنی بر حقایق تاریخی نیست. تنها چیزی که موجب مهاجرت بهاء‌الدین ولد و بزرگانی چون شیخ نجم‌الدین رازی به بیرون از بلاد خوارزمشاه شده است، اخبار وحشت‌انگیز آثار قتل عام‌ها و غارت و ترکتازی لشکریان مغول و تاتار

در بلاد شرق و ماوراءالنهر بوده است، که مردم دوراندهی چون بهاءالدین را به ترک شهر و دیار خود واداشته است. (افلاکی، ۱۳۶۲)

این نظریه را اشعار سلطان ولد پسر مولوی در کتاب *مثنوی ولدنامه* تأیید می‌کند. چنانکه گفته است:

کرد از بلخ عزم سوی حجاز زانکه شد کارگر در او آن راز
بود در رفتن و رسید و خبر که از آن راز شد پدید اثر
کرد تاتار قصد آن اقلام منهزم گشت لشکر اسلام
بلخ را بستند و به رازی راز کشت از آن قوم بیحد و بسیار
شهرهای بزرگ کرد خراب هست حق را هزار گونه عقاب

این دلیلی متقن است که رفتن بهاءالدین از بلخ در پیش از ۶۱۷ هجری که سال هجوم لشکریان مغول و چنگیز به بلخ است به وقوع پیوست و عزیمت او از آن شهر در حوالی همان سال بوده است. بهاء ولد سپس بر سر راه مکه به بغداد رفت و در این شهر روزی چند اقامت کرد. سپس به حج و پس از آن به آسیای صغیر رفت و برای مصون ماندن از فتنه تاتار در آنجا ماندگار شد. بسیار طبیعی است که حدود سال ۶۱۸ که خانواده مولانا از بلخ به سوی مرکز ایران و از آنجا به سوی بغداد و حجاز در حرکت بوده‌اند در نیشابور توفقی داشته باشند، یعنی ناگزیر ازین کار بوده‌اند، پس هیچ دلیلی برای ردّ داستانی که بعضی تذکره نویسان در باب دیدار سلطان‌العلماء و عطار در نیشابور نوشته‌اند، وجود ندارد. ملاقات این سه تن که داستان آن را

بعضی تذکره نویسان یادآور شده‌اند از نظر تاریخی ممکن است. در باب سبب این دیدار، گذشته از شهرت و تشخیص عطار در آن روزگار و علاوه بر سنت رایج صوفیه - به هر شهر که وارد می‌شده‌اند، به دیدار مشایخ آن شهر می‌شتافتند بدیع الزمان فروزانفر، در تحقیق جامعی که در باب مولانا و زندگانی او کرده، عامل دیگری را یاد می‌کند و آن اتصال و پیوندی است که از نظر سلسه طریقت میان بهاء ولد و شیخ عطار وجود داشته و پیوستگی آنان به سلسله کبرایه (منسوب به نجم‌الدین کبری متوفی ۶۱۸) است.

این ملاقات باید در حدود سال‌های ۶۱۸ یا ۶۱۷ و ۶۱۶ اتفاق افتاده باشد و بنابراین، جلال‌الدین محمد در این سال‌ها نوجوانی در سیزده یا چهارده سالگی بوده است. بر طبق این روایت وقتی که بهاء ولد در نیشابور به دیدار عطار شتافت پسر چهارده ساله‌اش، مولانا جلال‌الدین محمد نیز همراه او بود و عطار کتاب *سرازمه* خود را به این نوجوان هدیه کرد. می‌گویند عطار خطاب به پدر مولانا گفت: «زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند».

جلال‌الدین محمد در هجده سالگی با گوهر خاتون دختر خواجه لالای سمرقندی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه پسر و یک دختر بود. مولوی بیست و چهار ساله بود که پدرش درگذشت. او به خواهش مریدان، یا بنا بر وصیت پدر، دنباله کار پدرش را گرفت و به وعظ و ارشاد پرداخت و در همین روزگار بود که تحت تأثیر تعالیم «سید برهان‌الدین محقق ترمذی»، یکی از مریدان پدرش، قرار گرفت. به اشارت برهان‌الدین هفت سال در حلب و دمشق به کسب معارف پرداخت و سپس طریقت و شهود را در قونیه پی گرفت. مولانا پس از مرگ محقق نزدیک به ۵ سال از حدود ۶۳۸ تا ۶۴۳ به تدریس علوم دینی و فقه پرداخت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۰)

دیدار با شمس

مهم‌ترین حادثه در حیات مولوی بی‌شک ملاقات تاریخی او با شمس تبریزی است. شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک داد، از مردم تبریز، شوریده‌ای از شوریدگان عالم و از رندان عالم سوز بود که خشت زیر سر و بر تارک نه اختر پای دارند. معمای وجود او حل شدنی نیست، اما انعکاس این خورشید در آیینه شعر مولوی آن‌چنان تابناک و روشن است که نیازی به افسانه و روایت ارباب تذکره و مریدان ندارد.

زندگی مولانا پیش از برخورد با شمس یک زندگی عادی و معمولی بود. درباره نخستین ملاقات این دو افسانه‌ها ساخته‌اند، مسلم این است که شمس در تاریخ بیست و هفت جمادی‌الآخر سال ۶۴۲ به قونیه وارد شد، اما تاریخ برخورد این دو و کیفیت این واقعه روشن نیست و همچنین واضح است که شمس در تاریخ ۲۱ شوال ۶۴۳ از قونیه بار سفر بسته است. بدین‌گونه مدت نخستین آشنایی آنان از ۱۶ ماه تجاوز نمی‌کند. علت رفتن شمس از قونیه به درستی دانسته نیست، اما پیداست که تغییر حالت و روش مولانا، خود یکی از عوامل اصلی بوده است، زیرا شمس نتوانسته تشنیه مریدان و ملامت اهل زمانه را تحمل کند و در آن غوغای عوام جانش در خطر بوده و بدین سبب به دمشق پناه برده است. عذاب مولانا از دوری شمس چنان بود که مریدان از رفتار خود پشیمان شدند و درصدد چاره جویی برآمدند (فروزانفر، ۱۳۹۲: ۳۶). سرانجام مولانا فرزند خود، سلطان ولد، را برای جستجوی شمس به دمشق فرستاد. شمس حدود ۱۵ ماه در دمشق بود تا سرانجام در ۶۴۴ بر اثر خواستاری و شوق بی‌حد مولانا و نامه‌های فراوان و پیغام‌های عاشقانه او، دعوت سلطان ولد را پذیرفت و عازم قونیه شد. اما این بار نیز همان عوامل قبلی او را ناگزیر به فرار کرد و شمس این بار